

دکتر امیر تیمور رفیعی
استادیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات
Amirteymourrafiei@yahoo.com
احترام اسفینی فراهانی
کارشناس ارشد تاریخ
دانشگاه آزاد محلات

امیر علیشیر نوایی و نقش سیاسی و فرهنگی او در عصر تیموری

چکیده:

امیر نظام الدین علی‌شیر فرزند امیر کی‌چکنه بهادر در (۸۴۴ هـ ق) هرات در یک خانواده ترک زبان چشم به جهان گشود. وی در خراسان (۸۵۴ هـ ق) مدتی در خدمت ابوالقاسم بابر فرمانروای هرات بود و در همین زمان به علت وابستگی که از دوران نوجوانی با سلطان حسین بای‌قرا‌ی تیموری داشت. هر دو در یک مکتب درس می‌خواندند. پس از مرگ ابوالقاسم بابر او در مشهد به کسب علم و کمالات پرداخت و سلطان حسین بای‌قرا برای کسب قدرت به مرو رفت.

امیر علی‌شیر در زمان ابوسعید تیموری به سمرقند رفت، و در مدرسه خواجه فضل الله ابوالشی به تحصیل علوم مشغول شد. پس از اینکه تا زمانی که سلطان حسین بای‌قرا قدرت را به دست گرفت (۸۷۳ هـ ق) امیر علی‌شیر در هرات به او پیوست و از همان آغاز حکومت وی از جمله مهم‌ترین امیران و مشاوران وی شد. چندی مقام مهم «محافظة مهر بزرگ همایون» را بر عهده داشت، و سپس به «منصب امارت عالی مراتب دیوان اعلی»، که از مهم‌ترین مقامات در دستگاه تیموری بود منصوب گردید. او نقش بسیار مهمی در ثبات سیاسی و فرهنگی دوران حکومت سلطان حسین بای‌قرا داشت و همچنین مقام شامخی در تاریخ و در ادبیات ایران و در اعتلای شعر و ادب و هنر هرات در قرن نهم داشته است. با پیوند سیاست و ادبیات در راه اعتلا و پیشبرد فرهنگ و زبان ترکی نقش به‌سزایی در تاریخ زبان ترک‌ایفا کرد.

کلیدواژه‌ها: ابوالقاسم بابر، امیر علی‌شیر نوایی (فانی)، حسین میرزا بای‌قرا، دیوان اعلی، هرات.

مقدمه:

تاکنون سازمان‌بندی ساختار حکومت تیموری به قدر کافی بررسی و تحقیق نشده است. با اینکه این ساختار در سرتاسر دوره کامل سالهای (۸۰۷ تا ۹۱۳ هـ. ق) به مفهوم وسیع کلمه هماهنگ باقی نمانده است ولی با وجود این می‌توان با شواهدی اشاره کرد که بعضی از ویژگی‌های اساسی آن مشترک بوده و در سراسر حکومت تیموریان به چشم می‌خورد همانند دو دستگی و تضاد بین عناصر ترک و تاجیک که به هر حال همواره وجود داشت. بدنه عالی تشکیلات هرات «دیوان بزرگ امارت» بود. اعضای این دیوان امیر (بیگ‌ها) با عنوان دیوان بیگی نامیده می‌شدند آنان در سلسله مراتب امیران برتر از هر امیری بودند.¹

امیر علی‌شیر از طرف سلطان حسین ابتدا به سمت «نشانچی» صاحب مهر بزرگ همایون و چندی بعد به مقام دیوان بیگی دیوان برگ امارت رسید و هم رئیس دیوان مالی بود دیوان بزرگ امارت وظیفه اداره صاحب منصبان ترک را داشت و دیوان مالی ناظر به اداره‌ی رعایای غیر ترک منطقه از تاجیک و عجم و غیره بود. منشیان دیوان بزرگ امارت را بخشی و یا نوی‌سندگان ترک و منشیان دیوان مالی را وزیری یا نوی‌سندگان تاجیک می‌گفتند از این رو امیر علی‌شیر را نمی‌توان وزیری نامید و در منابع نیز چنین ذکری از او نرفته است ولی بعضی از منابع به اشتباه وی را وزیری می‌نامند.² رکن الدین همایون فرخ در مقدمه دیوان امیر علی‌شیر درباره وی می‌نویسد:

«این مرد کم نظیر، امیر کبیر علی‌شیر نوایی است که سالیان دراز سمت مشاورت و صدارت سلطان حسین میرزابایقرا آخرین پادشاه مقتدر تیموری را داشته است.»³

منابع تاریخی عهد مورد مطالعه به روشنی وظایف و عملکرد وزیران تیموری را توضیح نداده‌اند حتی بعضاً تاریخ دقیق عزل و نصب آنها را نیز مورد غفلت قرار داده‌اند این می‌تواند ناشی از کم شدن قدرت وزیران به نفع افزایش نفوذ و قدرت امیران نظامی ترک باشد.⁴ نقش امیر علی‌شیر در بر کشیده شدن یا عزل وزیران متعدد در دوران سی و هفت ساله حکومت سلطان حسین بایقرا در خراسان انکار ناپذیر است.⁵ در این مقاله

سعی شده است که از لایه لای روی‌دادهای سیاسی عصر، نقش عمده امیر علی‌شیر نوایی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

شرح احوال

امیر نظام‌الدین علی‌شیر نوایی روز 17 رمضان سال 844 هـ. ق چشم به جهان گشود.⁶ دولتشاه سمرقندی در خصوص پدر امیر علی‌شیر می‌نویسد «والد بزرگوار این امیر نامدار عالی‌قدر از مشاهیر روزگار بود از جمله صنادید الوس جغتای و به روزگار سلطان العظم ابوالقاسم بابر بهادر در ملک کافی، و دولت معتمد علی‌ه گشت.⁷» امیر کی‌چکنه بهادر پدر بزرگوار امیر، ملازم سلطان ابوسعید می‌رزا بود. اگر چه مهر و منصب نداشت اما حرمت تمام داشت.⁸ خواندمی، در مورد قرابت خانواده امیر علی‌شیر بابتی‌موری‌ان چنین می‌نگارد.

«آباء گرام و اجداد عظام آن امیر آفتاب احتشام از قدیم الایام در سلک مخصوصان دودمان می‌رزا عمر شیخ بهادر بن امیر تیمور گورکان انتظام داشتند و نقش منقبت کوکلتاشی (برادر رضاعی) به قلم اعتبار بر لوح خاطر اولوالابصار می‌نگاشتند.⁹»

به گفته خواندمی، سلطان حسین 14 سال داشت که بعد از مشورت با مادرش به خدمت ابوالقاسم بابر درآمد اما بعد از مدتی به سبب قرابتی که با سلطان ابوسعید داشت به خدمت او درآمد. در همین زمان سلطان اویس فرزند محمد بای‌قرا پسر عموی حسین بای‌قرا را بر علی‌ه ابوسعید شورش کرد و ابوسعید هم بر سایر امیرزادگان بی‌اعتماد گشت و حسین بای‌قرا با سی‌زده نفر دی‌گر در قلعه سمرقند زندانی کرد.¹⁰ البته وی با وساطت مادرش فی‌روزه بی‌گم آزاد شد و مجدداً به خدمت ابوالقاسم بابر رسید. در همین زمان امیر علی‌شیر نیز از ملازمان درگاه ابوالقاسم بود اما بعد از مرگ ابوالقاسم در مشهد حسین بای‌قرا به مرو رفت و به خدمت معزالدین سنجر درآمد.¹¹ اما امیر علی‌شیر برای مدتی در مشهد ماند و به تحصیل علم و کمالات پرداخت تا اینکه در دوران حکومت سلطان ابوسعید به هرات بازگشت و مدتی در ملازمت ایشان روزگار گذراند اما چون آن درگاه را درخور تربیت و شخصیت خود نیافت به سمرقند بازگشت¹² و در خانقاه خواجه فضل‌الله ابواللیثی که از دانشمندان پر آوازه آن عصر بود به تحصیل مشغول شد.¹³ گاهی با امیر درویش محمد ترخان و امیر احمد حاجی که صاحب اختیار ماوراءالنهر بود اختلاط می‌نمود.¹⁴

شرح حال نوسان در مورد مدت ماندگاری امیر علی‌شیر در شهرهای مشهد، هرات و سمرقند سکوت کرده‌اند.

حیات سیاسی امیر علی‌شیر در عهد سلطان حسین بای‌قرا تحول بزرگ سیاسی در زندگی امیر علی‌شیر زمانی روی داد که حیات سلطان ابوسعید از هم گسیخت و سلطان حسین بای‌قرا به جای او بر تخت نشست (۸۷۳ هـ ق) پس از به قدرت رسیدن سلطان حسین بای‌قرا معلوم نیست که امیر علی‌شیر نوایی چگونه به دربار وی پیوست زیرا در میان منابع در این باره اتفاق نظر دیده نمی‌شود. گفته‌اند امیر علی‌شیر پس از آگاهی از این روی‌داد از امیر احمد حاجی اجازه گرفت و به هرات آمد و به خدمت سلطان حسین رسید.¹⁵

همچنین سام می‌رزا صفوی در این مورد چنین نوشته است که سلطان حسین خود پی‌کی چابک به ماوراءالنهر فرستاد و طی نامه‌ای از احمد می‌رزا خواست که امیر علی‌شیر به هرات فرستاده شود.¹⁶

به هر حال ورود امیر علی‌شیر به هرات آغاز رشته‌ای گسترده از روی‌دادهای سیاسی بود که بای‌مورد توجه قرار گیرد و نقش وی بعد از به حکومت رسیدن سلطان حسین بای‌قرا خصوصاً از نظر سیاسی در خور بررسی خواهد بود. بعد از عزیمت به هرات روز به روز بر اقتدار امیر علی‌شیر افزوده شد تا جای‌ی که سرانجام تمام اموراز دور و نزدیکی به او سپرده شد. خواندمی‌ر در این مورد چنین آورده است «سرانجام تمامی عظام امور جمهور از نزدیکی و دور به رأی صواب نمایش تفویض یافت.¹⁷»

سلطان حسین که لیاقت و کاردانی امیر علی‌شیر را به خوبی دریافته بود و وی را به مقام مهم محافظ مهر بزرگ همایون و سپس منصب امارت عالی مراتب دیوان اعلی که از جمله مهمترین مقامات در دستگاه تیموریان بود منصوب کرد.¹⁸

امیر، ابتدا در قبول این منصب از خود تمایلی نشان نداد و به گفته صاحب روضه الصفا اکنون من در زمره «ای‌چکی‌انم (ندی‌م، مشاور) از همه نزدیکی‌تر به سلطان می‌نشی‌م اما چون امیر شوم جای‌گاه من پای‌ی‌ن‌تر از سای‌ر امیران خواهد بود بدین

منظور سلطان حسین با تخطی از سنت قبیله‌ای متداول پذیرفت که تنها امیر مظفر برلاس مقدم بر امیرعلیشیر مهر زند.¹⁹»

با توجه به قرائن تاریخی امیرعلیشیر نوایی بی‌شتر مایل بود که ندیم سلطان باشد چرا که در غیر این‌صورت به سبب خاستگاه قبیله‌اش نسبت به دی‌گر قبایل او به جایگاهی که خود را شایسته آن می‌دانست دست نمی‌یافت امیران قبیله اوی‌غور که نوایی بدان وابسته بود به رسم ترکان و مغولان در دربار پس از امیران قنقرات، قیبات، ترخان، اردلات و برلاس قرار می‌گرفتند و به همین دلیل او که خود را نزدیکی‌ترین شخص به سلطان می‌دانست با قبول هر منصبی در فرو دست سرداران دی‌گر قرار می‌گرفت و در فرمان‌ها مهرش پس از آنها زده می‌شود.²⁰

مهمترین ویژگی ساختاری حکومت سلطان حسین بایقرا ساختار و روابط قبیله‌ای را بود این ساختار به گونه شگفت‌آوری تثبیت شده و مشخص بود هر قبیله می‌بایست از شأن و جایگاه قلمرو نفوذ و امتیازهای خود برخوردار شود و تغییری برای مراتب هم دشوار می‌نمود، بسیاری از سنت‌ها و قواعد دربار سلطان حسین بایقرا همان بود که در عصر تیمور در میان تابعان و فرمانبران او تداول داشت و دگرگونی چندانی نیافته بود در دربار تیمور «هر کس از بزرگ و کوچک و عالی‌ودانی» می‌دانست که جایش کجاست و در همان جا قرار می‌گرفت.²¹

به همین ترتیب جانشینان تیمور نیز از همین قواعد پی‌روی می‌کردند و نظام قبیله‌ای از محفوظ داشته بودند. امیران قبایل ترک به طور عمده در زمینه مسائل و امور نظامی فعالیت داشتند و بدنه لشکری حکومت در دست آنان قرار داشت در عصر زمامداری سلطان حسین بایقرا نیروهای لشگری و نیروهای دی‌وانی یا کشوری زیر نظر دستگاهی به نام دی‌وان اعلی قرار داشتند و مقامی به نام اشراف دی‌وان اعلی پی‌وند دهنده این دو شاخه حکومت با یکدیگر بود.²² تعارض و کشمکش میان امیران ترک و وزیران ایرانی سبب شده بود که نهاد وزارت رو به ضعف گذارد چون حکومت تیموریان اساساً نظامی بود پس طبیعی می‌نمود که امیران قبایل ترک پس از شاهزادگان تیموری عالی‌ترین مناصب دی‌وانی را در ساختار سیاسی - نظامی حکومت در دست داشته باشند و نتیجه این وضع بی‌ثباتی و تزلزل در ساختار سیاسی خصوصاً نهاد وزارت بود.²³

خواندمیر می‌نویسد که تیموریان زود زود به نصب و عزل وزرا و دیوانیان می‌پرداختند و مردم فرومایه را به تقلد این منصب جلایل‌المراتب سرافراز می‌ساختند.²⁴

او با این سخنان به فرومایگی وزی‌ران حکم می‌کند و به پیشی‌بانی از امیر علی‌شیر دشمنی خود را با وزی‌ران متعدد روی کار آمدند که چند تن از آنها قدرت و اهمیتی در خور توجه داشتند از جمله خواجه علی‌صانعی که از نخستین وزی‌ران سلطان حسین بای‌قرا بود که خیلی زود مورد غضب قرار گرفت و به زندان افتاد یکی از مخالفان سرسخت وی امیر علی‌شیر نوای بود که صاحب روضه الصفا انگیزه مخالفت امیر علی‌شیر با خواجه صانعی را چنین می‌نگارد چون بر عجز رعایا حیف و تعدی جایز می‌داشت و پیوسته نسبت به سایه وزراء رقم تقریری و تزویر بر اوراق ضمیر می‌نگاشت مزاج شریف مقرب حضرت سلطانی امیر علی‌شیر با وی متغیر گردید.²⁵ خواجه صانعی به قول خواندمیر به واسطه انتساب به بر مکیان به نسبت خود فخر و مباهات می‌کرد و با رفتار خود دشمنی وزی‌ران و از جمله امیر علی‌شیر نوای را با خود برانگیخت.²⁶

البته خواندمیر در جیب‌السیر متذکر نشده است که خواجه صانعی، توانایی‌های نظامی امیر علی‌شیر نوای را ای‌گونه تحقیر می‌نموده است فردا که شود معرکه ضربت شمشیر معلوم شود قوت بازوی علی‌شیر²⁷ این بیت باعث زیاد شدن کدورت و اختلاف بین امیر علی‌شیر و خواجه صانعی گردید و یکی از یساولان به دستور خاقان منصور برای دلجویی از امیر علی‌شیر نوای دستار بزرگی را که خواجه صانعی به سر داشت برداشت در همین زمان امیر علی‌شیر نوای رو به سلطان کرده این مصرع را خواند چو او را سر سبک کردی سبک کن بار گردن را در همان روز خواجه صانعی مؤاخذه و به زندان افتاد.²⁸

بر کناری و زندانی شدن خواجه صانعی نشان دهنده نقش برجسته امیر علی‌شیر نوای در عزل و نصب وزی‌ران در این دوره است. بنابه نوشته خواندمیر یکی از دلایل اصلی ارتقاء یافتن خواجه نظام‌الملک به وزارت سلطان حسین بای‌قرا حمایت امیر علی‌شیر نوای از او و دشمنی امیر با خواجه صانعی بوده است.²⁹

خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوانی فرزند مولانا شهاب‌الدین اسماعیل بود که یکی چند در پاره‌ای از شهرهای خواف به منصب قضاء اشتغال داشت.³⁰ براساس نوشته‌های عقیلی در آثارالوزراء که وی اطلاعات خوبی از نظام‌الملک در اختیار ما قرار می‌دهد. خواجه نظام‌الملک از جمله خدمت‌گزاران دیوان تیموریان هرات در زمان سلطان ابوسعید بوده است و پس از کشته شدن سلطان ابوسعید به درگاه سلطان حسین بای‌قرا آمد و ابتدا به خاطر وجود مخالفان و متمردان و اینکه در کارها ضبط و نسقی وجود نداشت «خود را از مهمات کشیده داشته ملازم درگاه می‌بود تا اینکه امور سلطنت را قاعده و ضابطه ظاهر شد و مخالفان و متمردان بلکی مستأصل شدند»³¹ همانطور که بیان شد به نوشته خواندمیر یکی از دلایل اصلی ارتقاء یافتن، خواجه نظام‌الملک به وزارت حمایت امیر علی‌شیر نوایی از او بوده است نقش امیر در بر کشید، شدن با عزل وزی‌ران متعدد در دوران حکومت سلطان حسین بای‌قرا در خراسان انکار ناپذیر است.³²

در دیوان تیموریان همواره گروهی از وزی‌ران تحت نظر وزی‌ر کل انجام وظیفه می‌کردند به گفته خواندمیر، «از جمله عادات خاقان منصور و صاحب سعادت یکی آن بود که زود به زود عزل و نصب وزراء و دیوانیان می‌پرداخت و همواره چهار، پنج کس را در منصب بای‌کدی‌گر شریک می‌ساخت.»³³

عقیلی نظام‌الملک را اینگونه معرفی می‌کند او در این زمان بر جاده تقوی و امانت و طریق عفاف و دیانت مستقیم بوده و از روی نیک‌اندیشی و خیرخواهی که در وزارت او موجود بود پادشاه جهان پناه را از مناهی مانع بوده و به امر به معروف ترغیب می‌نمود.³⁴ با توجه به سخنان عقیلی اینگونه استنباط می‌شود که خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک که شایستگی‌های اخلاقی، دینی، امانت‌داری و عملکرد صادقانه او در امور دیوانی بود که مورد توجه سلطان حسین بای‌قرا قرار گرفته به منصب وزارت گماشته شده است.

متأسفانه منابع تاریخی عهد تیموری به روشنی وظایف و عملکرد وزی‌ران تیموری را توضیح نداده‌اند. حتی بعضاً تاریخ دقیق عزل و نصب آنها را نیز مورد غفلت قرار داده‌اند این می‌توان را ناشی از کم شدن قدرت وزی‌ران به نفع افزایش نفوذ و قدرت امیران نظامی ترک باشد.³⁵

از نوشته‌های منابع متأخر تیموری نیز استنباط می‌شود که خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی به اقشار متوسط و گروه‌های مذهبی متعصب‌تر جامعه گرایش داشته و با اقدامات اصلاح‌طلبانه اقتصادی و نیز تقیید دینی که از خود نشان می‌داد. از چشم امیران بزرگ ترک و صاحبان منصبان دیوانی متحد آنان افتاده، از همین روی آنان بر ضد او دسیسه‌چینی آغاز نموده، کوشیده‌اند تا او را از قدرت به زیر کشند.³⁶

تعصب مذهبی نظام‌الملک و سخت‌گیری‌های مذهبی او نمی‌توانست چندان مورد پذیری شخصی‌تی چون سلطان حسین بایقرا و امیر علی‌شیر نوایی باشد. زیرا آن دو تعصب مذهبی نداشتند و آزاداندیش و روشن‌بین بودند.³⁷ بنابراین «بعضی از ارکان دولت و اعیان حضرت و دیوانیان و عمله‌ای‌شان، که از خواجه رنجیده بودند» خواجه را از درجه اقتدار و اعتبار ساقط کردند در حالی که یکی دی‌گر از شخصیت‌های برجسته که در ایام وزارت خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک در دستگاه دیوانی سلطان حسین بایقرا از نفوذ و اقتدار عظیمی برخوردار بود خواجه مجدد الدین محمد پسرغیاث‌الدین پیر احمد خوافی، یکی از وزیران عهد شاهرخ تیموری است.³⁸

خواندمیری یادآور شده است که وزارت خواجه نظام‌الملک از سال ۸۹۲ ق که خواجه مجدالدین محمد (ملقب به معتمدالسلطنه) در این سال به وزارت سلطان حسین رسید به شدت بی‌طراوت شده رنگ باخت و: «دست تسلط و اقتدار معتمدالسلطنه بساط جاه و جلال آن جناب را در نوشت³⁹ روز به روز بر قدرت مجدالدین افزوده شده و به تدریج حکم شد که منشورات سلطان حسین بایقرا را توقیف کند و چنان شده بود که برخلاف رسم مغول هنگامی که بایقرا بر تخت جلوس کرده بود او نیز بنشیند و سخن دادخواهان بگوید و احکام صادره را بنویسد.⁴⁰

با این اوصاف مجدالدین محمد نیز زیاد بر سر قدرت باقی نماند زیرا افزایش نفوذ وی در دستگاه اداری سلطان حسین عاقبت او را نیز گرفتار رقابت‌ها و دسیسه‌های مخالفانش قرار داده خواندمیری علل دشمنی امیران و دیوانیان با خواجه مجدالدین محمد را این گونه آورده‌اند که:

«اما ابواب منافع امراء و مقربان را مسدود گردانید و عمال و نوی‌سندگان دیوان را در مواخذه و مطالبه کشید هر کس که در ایام عدم (عدل) اختیار آن خواجه کاملاً در

عملی از اعمال دیوان دحل نموده بود در تعذیب و شکنجه افتاده جهات و اموال او در خزانه عامره افزوده.⁴¹»

بدین ترتیب امیرعلیشیر نوایی به کمک خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی و خواجه افضل‌الدین محمد و برخی دی‌گر از امیران بزرگ با یکدیگر متحد شدند و از عملکرد خواجه مجددالدین نزد سلطان حسین بای‌قرا شکایت کردند اما خواجه مورد حمایت جدی سلطان حسین بای‌قرا بود و از حسابرسی‌های به عمل آمده موفق به درآمد و باعث شد تا خواجه نظام‌الملک و فرزندانش را دستگیری کردند و پس از شکنجه بسیار و گرفتن اموالشان آن‌ها را آزاد کردند.⁴²

بدین ترتیب خواجه مجددالدین محمد توانست خود را بر سر قدرت نگه دارد اما از این پس آتش رشک و حسد در میان امیران و ارکان دولت آغاز اشتغال کرده و با یکدیگر همدل شدند تا خواجه مجددالدین محمد را از دخالت در امور سلطنت مانع شوند پس با توطئه و سخن‌چینی تلاش بسیار کردند تا بالاخره این تلاش‌ها به ثمر رسید و خواجه از وزارت بر کنار شد و چون در مجلس محاکمه تقصیر بر او ثابت نشد فقط مقرر شد وی ۱۰۰۰۰ دی‌نار کپکی به عنوان سپاسگذاری به دیوان بپردازد.⁴³ خواجه نظام‌الملک خوافی به جای وی به وزارت کل سلطان حسین بای‌قرا منصوب شد⁴⁴ و با بسط قدرت خویش در دیوان اعلی مدتی نیز به منصب اشرف دیوان اعلی رسید و مهر او در صدر فرامین و مکاتیب دیوان زده شد، سپس لقب امین‌الدوله القاهر به او داده شد.⁴⁵ از آن زمان قدرت نظام‌الملک روز به روز فزونی می‌یافت. اما دلبستگی سلطان حسین به مجددالدین بسیار بود و می‌خواست او را مجدداً به قدرت باز گرداند اما امیرعلیشیر نوایی تجویز این معنی نمی‌فرمود.⁴⁶

پس سلطان حسین برای اینکه به مقصود خود برسد باید امیرعلیشیر را از هرات دور می‌کرد این امر نشان دهنده قدرت سیاسی امیر در امر حکومت است. در زمستان ۸۹۲ که سلطان در مرو بود امیر مغول را که حاکم استرآباد بود به حضور طلبید و امیرعلیشیر را به جای او گمارد امیر با اصرار سلطان این منصب را پذیرفت و به استرآباد رفت.⁴⁷

امیرعلیشیر نتوانست از هرات دور بماند و هنوز یک سال از حکومتش در استرآباد نگذشته بود که امیربدرالدین را در استرآباد به عنوان جانشین خود تعیین کرد و به

هرات بازگشت و از سلطان درخواست نمود تا رخصت ماندن در هرات را به وی بدهد ولی سلطان نپذیرفت و او را به محل حکومتش باز گرداند.⁴⁸

سام میرزا، در مورد حکومت امیر علی‌شیر در استرآباد چنین نوشته است «حسب التکلیف مقلد دارایی استرآباد گشته چند گاهی در آن نواحی علم اقتدار بر افراشت»⁴⁹ سلطان حسین تمام کوشش خود را به کار برد تا امیر علی‌شیر نوائی در استرآباد بماند اما طی روی‌دادی که به نظر می‌رسد طرح نقشه‌ای باشد از طرف خود امیر علی‌شیر، به هرات بازگشت و روند سیاست دارالسلطنه را مجدداً در اختیار گرفت.

امیر علی‌شیر نوائی عموی خود امیر حیدر را برای دیدار سلطان حسین بای‌قرا به هرات فرستاده به گزارش خواندمیر، چون امیر حیدر از نشئه جنون بهره تمام داشت در حال مستی به سلطان گفت که برادرزاده‌اش شی‌ده که سلطان یکی از ملازمان درگاه را مأمور کرده است که بر او طعامی مسموم بخوراند و به این اساس امیر علی‌شیر نوائی اندیشه مخالفت با امیر را دارد سلطان حسین از شنیدن این خبر پریشان شد و سوگند یاد کرد که چنین قصدی نداشته است و به سرعت فرستاده‌ای به هرات ارسال و در مکتوبی به صراحت خاطر نشان ساخت که اطلاع حاصله به امیر علی‌شیر درباره مسموم ساختن وی توسط عمال سلطان بی‌اساس بوده است و هیچگاه سلطان حسین کوششی ننموده است. پس از دریافت نامه، امیر علی‌شیر خیلی زود استرآباد را به قصد هرات ترک کرد و به سلطان اظهار داشت که وی هیچ گونه شکایتی را از طرف خود بوسیله حیدر به سلطان ابلاغ ننموده است و حیدر خودش این داستان را ساخته است و امیر علی‌شیر اجازه گرفت تا در هرات بماند و سلطان حسین نیز پذیرفت و امیر حیدر نیز به خاطر گزارش بی‌اساس زندانی شد و امیر مغول باز به حکومت استرآباد رسید.⁵⁰

از این واقعه می‌توان دو گونه نتیجه گرفت نخست اینکه یا امیر علی‌شیر خود، امیر حیدر را به هرات می‌فرستد تا بدین وسیله سلطان را وادار کند تا از اودلجویی کند و او را در هرات نگه دارد دوم اینکه، سلطان واقعاً می‌خواسته امیر علی‌شیر را مسموم کند و او را از میان بردارد که بعید به نظر می‌آید و نتیجه نخست پذیرفتنی‌تر است اگر چه سلطان گاهی برای ایجاد توازن قدرت بین دیوانسالاران و امیران با امیر علی‌شیر مخالفت می‌کرد ولی اختلاف آن‌ها تا آن حد نبود که بخواهد امیر را به قتل برساند در ضمن

باید گفت امیر علی‌شیر و سلطان حسین در امور فرهنگی هم‌فکر بودند و هر دو در یک راستا عمل می‌کردند.

به هر حال حضور امیر علی‌شیر نوایی در هرات قدرت مجدالدین را تضعیف نمود سپس درویش علی برادر امیر علی‌شیر حاکم بلخ و سلطان محمد طی مذاکراتی توافق کردند که از مجدالدین خلع قدرت نمایند.⁵¹ امیران ترک در فرو کشیدن مجدالدین محمد از مسند وزارت مصمم بودند. در همین زمان درویش‌شعلی در بلخ سر به شورش برداشت. خواندمیر این شورش را به خاطر قدرت یافتن روزافزون مجدالدین می‌داند و چنین می‌نویسد:

«چون امیر نظام الدین درویش علی به کرات و مرات استعما می‌نمود که اعتبار و اختیارات خواجه مجدالدین محمد به مرتبه‌ای رسیده که اصلاً برادرش امیر نظام الدین علی‌شیر در هیچ مهمی دخل نمی‌نماید و اگر چندگاه حال بدی منوال باشد شاید عزل خدام امیر علی‌شیر به قلب او سرایت کرده و از حکومت معزول شود⁵²»

قرائن تاریخی نشان می‌دهد که این شورش با آگاهی امیر علی‌شیر نوائی صورت گرفته است. بازگشت امیر علی‌شیر به هرات و تلاش‌های مخالفان و سخن‌چینان بالاخره نتیجه داد در پی این فشارها سلطان صلاح مملکت در آن دانست که خواجه مجدالدین «چندگاهی در مهمات کار سلطنت دخل ننماید و پیش از آنکه مهم به اضطرار انجامد از روی اختیارات از اشتغال ملک و مال استعفا نماید. در روز عزل سلطان ۱۰۰۰ دی‌نار کپکی به او انعام داده و لباس طلا دوز پوشانید⁵³» آنگاه خواجه نظام‌الملک به تنهایی وزارت را بر عهده گرفت «به استقلال در امور ملک و مال دخل کرد.⁵⁴»

مهم‌ترین اقدامی که خواجه نظام‌الملک و فرزندانش در این زمان به عمل آورد بنا به آزاری که از خواجه مجدالدین محمد دیده بودند در صدد بر آمدند تا از او انتقام بگیری. سخن‌چینی از معایب و هنگفت جلوه دادن ثروت وی و اثبات فساد مالی او برای تحریک سلطان بر ضد وزی معزول موثر افتاد و به طور کامل از حمایت سلطان حسین می‌رزا بای‌قرا محروم شد و پس از شکنجه فراوان به برخی از سوء استفاده‌های مالی خود اعتراف کرده از دستگاه دی‌وانی رانده شد اما به او اجازه داده شد برای انجام زیارت حج عمره به

حجاز مسافرت نماید اما زمانی که به تبوک رسید در ماه ذی القعدة سال ۸۹۹ ق در همان جا در گذشت.⁵⁵

بعد از مجدالدین مجدداً نظام‌الملک خوافی یکه‌تاز میدان قدرت شد و در این دوران ابتدا به منصب اشراف دیوان اعلی که از مهمات کارخانه سلطنت بود رسید پس از آن امارت دیوان اعلی یافت و سلک امراء ترک منتظم گشته در دیوان امارت مهر زد.⁵⁶ در بعضی از منابع آمده است که رابطه او با امیر علی‌شیر نوایی خوب نبود و او در جلب رضایت امیر علی‌شیر نمی‌کوشید و کارهای بی انجام می‌داد که مخالف نظر امیر علی‌شیر بود خواندمیر او را از تربیت یافتگان امیر علی‌شیر نوایی می‌داند که به سبب کفران نعمت مورد خشم قرار گرفت.⁵⁷

البته باید گفت که عملکرد قدرت روز افزون نظام‌الملک و دخالت او در واقعه مؤمن میرزا و بدیع‌الزمان علت اصلی مخالفت امیر با او بوده است.

بدیع‌الزمان برای سرکوب شورش امیر خسرو حاکم قندوز به کمک سلطان حسین به ماوراء النهر لشکر کشید و فرزند خود مؤمن میرزا را در استرآباد به جانشینی خود گمارد پس از پایان عملیات او چشم امید داشت که استرآباد در اختیار فرزندش قرار گیرد اما سلطان حسین استرآباد را به مظفر حسین میرزا فرزند دی‌گرش سپرد و زمی‌نه رنجش فرزند ارشد خود را فراهم کرد بدیع‌الزمان میرزا پس از مشورت با امرا و مخصوصان خود دست به شورش علی‌به پدر زد وقتی اخبار به سلطان حسین رسید به سوی بلخ حرکت کرد بدیع‌الزمان هم پی‌یکی به طرف استرآباد فرستاده و به مؤمن میرزا پیغام داد که سپاهیان را جمع کند و با مظفر حسین فرستاده سلطان حسین بجنگند و حکومت استرآباد را به وی تحویل ندهد در این جنگ مؤمن میرزا اسیر شد.⁵⁸

در شورش شاهزاده بدیع‌الزمان میرزا بر ضد پدر و نزاع آن دو با یکدیگر امیر علی‌شیر مأمور شد با نصیحت فرزند عاصی شده را به راه آورد امیر علی‌شیر به بلخ رفت و از مذاکره نتیجه گرفت در همین زمان خواجه نظام‌الملک و گروهی دی‌گر، نقش میانجی‌گرایی را که قرار بود امیر علی‌شیر نوایی برای حل و فصل کردن مسالمت-آمیز شورش بدیع‌الزمان میرزا بازی کند را نقش بر آب کرد. و برای خوش‌خدمتی خواستند تا خود این شورش را فی‌صله دهند. بدین منظور نشانی برای امیر ارسلان برلاس کوتوال

(رئیس انتظامات) بلخ فرستادند که چون بدیع‌الزمان می‌رزا از شهر بی‌رون رود برای شکار، راه ورود او را به شهر ببندند، این نشان به دست بدیع‌الزمان افتاد و صلح به هم خورد.⁵⁹ مؤمن می‌رزا در قلعه اختیاری الدین هرات زندانی بود با آنکه سلطان حسین دستور داده بود که به مؤمن می‌رزا هیچ آسیبی نرسد اما ما در مظفردالدین حسین می‌رزا خدیجه‌بیگم با همکاری خواجه نظام‌الملک با همکاری فرزنداناش توطئه کردند و در شبی که سلطان به حالت مستی بود حکم قتل مؤمن می‌رزا را از سلطان گرفتند و در همان شب به سرعت حکم را اجرا کردند.⁶⁰

می‌خواند و خواندمی‌ر این حادثه را نتیجه سیاست غلط خواجه نظام‌الملک خوافی بر آورد کرده‌اند با این اوصاف شاید تا حدود زیادی علت دشمنی امیر علی‌شیر نوایی و متحدان دیوانی او با وی از همین زمان به صورتی جدی آغاز شده باشد. بنابراین گروه‌های مخالف خواجه نظام‌الملک خوافی از جمله امیر علی‌شیر و «بعضی از ارکان دولت و اعیان حضرت و دیوانیان و عمله ایشان، که از خواجه نظام‌الملک رنجیده بودند.»⁶¹ متحد گشته تا وزی را از قدرت ساقط کنند.

ستاره بخت نظام‌الملک با طلوع ستاره خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی روبه افول گذارد. خواجه افضل‌الدین محمد در دوره حکومت ابوسعید گورکانی منصب استیفاء دیوان اعلی داشت و به قول خواندمی‌ر «بی واسطه وزیری کی‌فیت محاسبات و چگونگی بعضی از حالات را از وی می‌پرسیدند»⁶² برای اولین بار در سال 878 هـ. ق وزی سلطان حسین می‌رزا شد. در عین حال یکی از ارادتمندان امیر علی‌شیر نوایی هم باقی ماند.⁶³ دوره اقتدار افضل‌الدین محمد در مقام وزارت چندان نپائید چون در آن دوره خواجه مجدالدین محمد از اقتدار عظیمی نزد سلطان تیموری برخوردار بود بنابراین با توجه به مقتضیات سیاسی و ارتباطی که با امیر علی‌شیر داشت مجبور شد در سال 892 ق به استرآباد برود و در آنجا پیمان خود را با امیر علی‌شیر محکمتر کرده سپس به عنوان امیر قافله حج به مکه رفت و پس از بازگشت از حج مدت زیادی در ولایت آذربایجان و عراق روزگار می‌گذراند.⁶⁴

چون مقدمات به زی‌ر کشیدن خواجه نظام‌الملک فراهم شد خواجه افضل‌الدین محمد در سال 903 ق به اشاره امیر علی‌شیر نوایی به سرعت خود را به هرات رسانیده با

حمایت وی و تائید سلطان حسین به وزارت منصوب شد وی از همان آغاز وزارت خود «در باب عزل نظام‌الملک کمر سعی بر میان بست»⁶⁵

خواجه افضل‌الدین محمد دستور داد تا صورت اموال و املاک نظام‌الملک و فرزندانش را مورد تحقیق و تفحص قرار داده، و سپس همه آنها را بازداشت کردند و به قلعه اختی‌الدین هرات فرستادند و به دستور سلطان حسین، ابتدا فرزندان نظام‌الملک را گردن زدند و خواجه نظام‌الملک را در برابر قلعه اختی‌الدین پوست کردند.⁶⁶

خواجه افضل‌الدین محمد نیز همچون دی‌گر وزی‌ران به سرعت مدارج ترقی را پی‌مود و همان‌طور که بیان شد وی از ارادتمندان امیر علی‌شیر باقی ماند و بنا به گفته خواندمیر به مرگ طبعی از این جهان رخت بر بست.⁶⁷

سرنوشت محتوم همه وزی‌ران ایرانی درگیری با امیران ترک بوده و در این درگیری اغلب وزی‌ران بودند که قربانی شده و اموال و فرزندان و جان خویش را از دست می‌دادند و در این توازن قدرت بی‌شتر امیران ترک پی‌روز میدان بودند. سی‌مای سیاسی امیر علی‌شیر نوایی را باید از خلال این روی‌دادها و جری‌ان‌ها که چندان روشن و آشکار نیست باز شناخت نکته اساسی این است که در تمام دوران حکومت سلطان حسین بای‌قرا امیر علی‌شیر نوایی به عنوان یک امیر ترک با وزی‌ران و دی‌وانسالاران ایرانی در سینه بود و اغلب می‌خواست نظرات خود را بر سلطان تحمیل کند و بر او تسلط داشته باشد و از طرفی هم سلطان حسین بای‌قرا خود شخصی‌تی نیرومند داشت و در مقابل با امیران ترک به دی‌وانسالاران ایرانی تکیه می‌کرد و برای برقراری توازن قدرت میان امیران و دی‌وانیان برای بقای حکومتش، امیر علی‌شیر را از مرکز حکومت دور سازد و پس از بازگشت از استرآباد نیز همواره امیر علی‌شیر را تحت نظر داشت و جاسوسی بروی گمارده بود تا تمامی کارهای او را ثبت کند و به صورت روزانه گزارش دهد و هی‌چکس این موضوع را نمی‌دانست مگر خود امیر علی‌شیر که «به قوت حدس و فراست آن را دریافته بود»⁶⁸

به نظر می‌رسد این عمل سلطان نشان دهنده قدرت فزاینده امیر علی‌شیر در امور سیاسی بوده است امیر علی‌شیر چندین بار از سلطان درخواست کرد تا به زیارت خانه

خدا برود ولی هر بار سلطان وی را به شیوه‌های گوناگون از این تصمیم باز می‌داشت و به بهانه «تواتر قطرات عبا رفته»⁶⁹

این امر سبب دلسردی امیر از سلطان حسین بایقرا گردید و از سلطان خواست که منصب جارو کشی بقعه خواجه عبدالله انصاری را به او واگذارد و سلطان گفت: «مادام که شما در مملکت من توطن داشته باشید هر التماسی که فرمایید به عزا اجابت مقرون است.»⁷⁰

بدین ترتیب امیر علی‌شیر نوایی از خدمت سلطان خارج شد البته بایقرا گفت که اختلاف سلطان حسین بایقرا با امیر علی‌شیر اغلب در امور سیاسی بود و در امور فرهنگی سلطان همواره امیر علی‌شیر را مورد تشویق قرار داده و از او حمایت می‌کرد. در رساله خود به امیر علی‌شیر نوایی و تلاشهای او در مسیر ارتقاء و اعتلای فرهنگ ترکی اشاره کرده است و او را با استاد سخن نظامی و خسرو مقایسه کرده و امیر علی‌شیر را برتر می‌داند.⁷¹

به نوشته خواندمیر، وقتی سلطان حسین بایقرا از استرآباد باز می‌گشت. امیر علی‌شیر نوایی به استقبال او شتافت و در همان حال او دچار سگته شد و تلاش‌های طبیبان به جای نرسید و پس از چهار روز بیماری درگذشت.⁷² سلطان حسین و خدیجه بیگم آغا با سایر خوانین به منزل امیر آمده و جنازه را بعد از دفن و کفن و اداء نماز به گنبدی که در مسجد جامع به همین منظور ساخته شده بود بردند و به خاک سپردند و سه روز مجلس عزا و تعزیت برگزار گردید.⁷³

خواندمیر، تاریخ وفات امیر علی‌شیر نوایی را این چنین می‌نویسد:

«صبح یکشنبه 12 جمادی الاخری مرغ روحش قبض قالب را ... و علی الصباح این خبر نخست اثر در دارالسلطنه هرات اشتهازیافت و نائره خون و اندوه از کانون درون خاص و عام سربرزد و آواز ناله و نفی رفقیر و وزیر و برنا و پیر صدا در کنج اثری انداخت علما اعلام را عمامه عزت از سر افتاد و متحیر شدند که دی‌گر تربیت از که یابند و فضلا لازم الاحترام را خلقت شیبانی چاک گشته ندانستند که من بعد به مجلس که شتابند.»⁷⁴

نقش فرهنگی و ادبی نوایی:

امیرعلیشیرنوایی هر چند در زمره امیران ترک قرار داشت و به رغم شرکت در برخی از روی‌دادها و عرصه‌های نظامی به دانش و فرهنگ دلبستگی ویژه‌ای داشت. نقش فرهنگی امیر، نقش بسیار محوری و همانند نقش سیاسی او در خور بررسی و تحقیق است.

امیرعلیشیرنوایی از آغاز سال‌های زندگی در سمرقند، هرات و مشهد به تحصیل دانشهای متداول زمان خود پرداخت او نزد بسیاری از دانشمندان پر آوازه زمان خود درس خوانده بود و افتخار شاگردی آنان را داشت در سمرقند در خانقاه خواجه فضل‌الله ابوالیشی که ابن‌سینای ثانی خوانده می‌شد سکونت داشت و مدتی از محضر وی بهره برد.⁷⁵

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تلاش و تکاپوی فرهنگی امیرعلیشیرنوایی آفرینش‌های ادبی هنری او به عنوان شاعر، منتقد و نویسنده است او به سه زبان فارسی، ترکی و پشتو شعر می‌گفت و آثار منظوم و مثنوی بدین زبان‌ها از وی بر جای مانده است ذوق و دانش ادبی او هم سطح برجسته‌ترین ادیبان روزگارش بود.⁷⁶

نهضتی در این دوران، برای تقویت و گسترش زبان ترکی به رهبری امیرعلیشیرنوایی پدید آمد یکی از مهم‌ترین تلاش‌های نوایی در دفاع و حمایت از زبان ترکی در برابر زبان فارسی سرایان نگارش رساله محاکمه اللغتن است.

محاکمه اللغتن: یکی از آثار بی‌نظیر امیرعلیشیرنوایی در ادبیات ترکی یا از بکی می‌باشد و در واقع وقوع آن تحقیق در کیفیت دو زبان ترکی و فارسی و اثبات تفوق اولی بر ثانی است.⁷⁷

چنین به نظر می‌رسد که جهت‌گیری فرهنگی نوایی به سمت و سوی برتری زبان ترکی ناشی از شرایط آن عصر بوده است. چون ترکان به تکاپوهای فرهنگی توجه نشان نمی‌دادند و فقط به جنگ آوری و سپاهی‌گری می‌پرداختند. نوایی کوشید تا اندیشه‌های خود را به زبان ترکی و به شیوه‌ای همخوان با روح ترکان ارائه کند. تا بدین طریق به گفته طوغان به عنوان شاعر و ادیبی ترک روح ترکهای فرهیخته‌ای را که مرعوب ادب ایرانی شده و از آن تأثیر پذیرفته بودند را بیدار کند و ارزش و اهمیت زبان ترکی را که شاید برای آنها بسیار بی‌اهمیت بود نشان دهد او در آثار خود نه تنها اندیشه‌های والای ادب کلاسیک فارسی را به قالب‌های زبان ترکی در آورد بلکه آن اندیشه‌ها را با استفاده از

استعاره و مجاز و عناصر داستانی همخوان با فرهنگ ترکی، روحی متناسب با آن زبان بخشی‌د. 78

وی در عصر خود مبلغ فداکار اعتنا به زبان و ادبیات ترکی و مشوق جوانان به خلق آثار ادبی در این زبان بوده است به راستی که در تمام تاریخ ادبیات عمومی ترکی از نظر گستره‌ی تأثیر ادبی و کثرت آثار و احاطه به علوم عصر، نمی‌توان نظیر برای امیرعلیشیر نوایی یافت. 79

جهت‌گیری فرهنگی نوایی به سمت و سوی برتری زبان ترکی واکنش‌هایی را در میان بزرگان و فرهیختگان ایرانی ایجاد کرد و باعث شد که بسیاری از آنها مورد خشم امیرعلیشیر قرار بگیری‌ند و از دستگاه سلطان حسین رانده شوند از جمله مولانا بنایی که پدرش استاد محمد سبز معمار بود و به همین دلیل به بنایی شهرت یافت و به خاطر بی‌ادبی، بی‌حرمتی به زبان ترکی از هرات رانده شد. 80

گذشته از مخالفت‌هایی که امیرعلیشیر با بعضی از هنرمندان و شعرا می‌کرد ولی بسیاری از دانشمندان و نویسندگان عصر خود را به شیوه‌های مختلف حمایت می‌کرد در مقدمه مجالس النفائس آمده است که امیرعلیشیر زراعت می‌کرده و عواید آن را صرف امور خیری می‌نموده است. «برای آنکه مزرع معاشم بی‌ک بار نخشکی‌ده بر حسب امر سلطانی به چیزی از زراعت اشتغال می‌ورزی‌دم. 81»

امیرعلیشیر بناهای بسیاری ساخته و از خود بر جای گذاشته است عدد بناهای خیری او را سیصد و هفتاد بنا ذکر کرده‌اند و فهرست جامع و کاملی از آثار و ابنیه خیری که به همت و سرمای‌ه امیرعلیشیر بنا نهاده شده که هنوز اکثر آنها پابرجاست در مقدمه مجالس النفائس آمده است. 82

بناهای خیری‌ه امیرعلیشیر که در خراسان موجود است را دکتر صدیق در مقدمه محاکمه اللغتن هفت بنا ذکر کرده است. 83

امیرعلیشیر نوایی و سلطان حسین بایقرا از هنرمندان حمایت می‌کردند و اغلب آن‌ها را به دربار دعوت می‌کردند کمال الدین بهزاد از جمله نقاشان معروف آن عصر که به دربار سلطان حسین دعوت شد به قول مؤلف کتاب بدایع الوقایع:

«هرگاه که این پادشاه عالی‌جاه غمی یا المی پیرامون خاطر گردیدی و استاد مشار الیه (بهزاد) صورتی برانگیخته و پیکری برآمیختگی که به مجرد نگاه کردن حضرت پادشاه در وی، آینه طبعش از رنگ کدورت متجلی گشتی.»⁸⁴

نویسندگان چیره‌دست این دوره که در زمینه تاریخ، تذکره و منشآت، آثار بسیاری تألیف و تصنیف نموده‌اند. اغلب آن‌ها از طرف سلطان حسین بای‌قرا و امیرعلی‌شیر نوایی تشویق می‌شدند.

فهرست مختصری از صدها نفر دانشمند و نویسنده نقاش و خطاط و طبیب و ریاضیدان و نوازنده و خطیب که مورد توجه و تشویق امیرعلی‌شیر و سلطان حسین قرار داشتند را دکتر همایون فرخ در مقدمه دیوان امیرعلی‌شیر نوایی آورده است.⁸⁵

گرایش مذهبی امیرعلیشیر نوایی

تعصبات خشک مذهبی که در زمان تیمور و پس از او شاهرخ اشاعه یافته بود تا اوایل دوره امیرعلی‌شیر نیز نفوذ خود را از دست نداده بود لیکن در اثر آزادمنشی و روشن بینی امیر و همچنین سلطان حسین میرزا بای‌قرا و توجه و عنایت این دو تن به علما و مشایخ مختلف، به خصوص پیرامون تشیع، از بروز اختلافات شدید میان تشیع و تسنن در این دوره کاسته و سبب گردیده است که صاحبان افکار و عقاید و آراء آزادتر پر و بال گیرند و آثار هنری و ذوقی و ادبی به صورت کاملتری به منصف ظهور و بروز در آید و امنیت اجتماعی بر جان و مال مردم حکومت کند.⁸⁶

به عقیده آقای احسان یار شاطر، خود امیرعلی‌شیر شیعه بوده و می‌گوید شیعیان در اشاعه افکار خویشتن آزادی داشتند و در نیمه دوم قرن نهم از حمایت امیرعلی‌شیر و سلطان حسین برخوردار بودند.⁸⁷

البته می‌توان گفت که نام وی علی‌شیر دلیل کافی بر شیعه بودن خانواده او می‌باشد چرا که همواره نامگذاری در خانواده‌ها شاهد صادق به طرز تفکر اولیای نوزاد به حساب می‌آید. خود شیر ترجمه اسد، لغت تازی که شخص امیرالمؤمنین را اسدالله می‌گویند خلاصه گردیده است و همچنین نام برادرش دروشی‌علی نام دارد بر حسن عقیده خانواده وی بر حضرت امیراست. مولانا شاعر معاصر نوایی در مورد عقاید مذهبی او چنین سروده است.

آنکه او را جسم و جان بهر نبی بود و علی مایه دین زبده ایمان علیشیر ولی⁸⁸
 امیر علی‌شیر برای قانع کردن دو نفر که در مورد لعنت کردن ی‌زی‌د و آل او اختلاف
 نظر داشته‌اند دو بی‌تی‌زی‌ر را سروده و حق مطلب را ادا کرده است:

ای که گفتی بر یزید و آل او لعنت مکن زانکه شاید کرده باشد حق تعالی رحمتش
 آنچه با آل نبی او کرد اگر بخشد خدای هم ببخشد ترا گر کرده باشی لعنتش⁸⁹
 امیر علی‌شیر به تصوف گرایش داشت و به شی‌وخ طریقت نقشبندی‌ه از جمله
 مولانا عبدالرحمن جامی ارادت خاص داشت و او را استاد خود می‌شمرد.⁹⁰

نظامی باخزری می‌نویسد: گروهی بر آن بودند که نام پی‌شویان دوازده‌گانه را در
 خطبه یاد کنند و نام سه خلیفه اول را هم از سکه حذف کند سلطان حسین بای‌قرا برای
 انجام چنین اقدامی به سبب اهمیت موضوع با نورالدین جامی رای‌زنی کرد و او با این
 اقدام مخالفت نمود و گفت عبارت «و علی آله الاطهار» در خطبه رای‌ج اشاره به همان ائمه
 دوازده‌گانه است و عدول از طریقه مستمره گرامی موجب هر نوع منقضت و بدنامی است.⁹¹
 بدون تردید در قلمرو سلطان حسین بای‌قرا مذهب سنت و جماعت رسمیت داشت
 و بر سکه‌های او نام خلفای راشدین ضرب شده است.⁹² اما آن‌ها به همه مذاهب توجه
 داشتند و جانب هیچ عقیده‌ای را به صورت مبالغه‌آمیز نگاه نمی‌داشتند. به نظر آقای
 همایون فرخ امیر علی‌شیر و سلطان حسین بای‌قرا پا از دایره تعصب قشریت بیرون
 نهاده و مردانی آزاد و روشن‌بین بوده و فرهنگ هفتاد دو ملت را عذر نهاده‌اند و با پیروی
 از حقیقت آراء و عقاید ملل احترام می‌گذاشته‌اند و اجازه نمی‌دادند افرادی قشری و خام،
 مذهب را دست‌آویز وسیله اطفای شهوات مادی و دنیوی خود ساخته گروهی را به خاک
 و خون کشند.⁹³

همین فضای مذهبی دور از تعصب و سختگیری در گرد آوردن سلیقه‌های گوناگون
 در کنار هم تأثیر داشت و اعتدال مذهبی آن‌ها سبب می‌شد تا بازار جنگ‌ها و نزاعهای مذهبی
 در عصر او رونقی نداشته باشد و پیشرفت هنر و فرهنگ در این دوره تا اندازه‌ای در گرو
 همین فضای مذهبی بدون تنش و آزاد است.

سمرقندی در مورد تقی‌دینی امیر علی‌شیر و حمایت او از دین چنین آورده
 است. «الیوم این امیرکبیر حامی دین و دولت و پشت و پناه شرع و ملت است.»⁹⁴

نتیجه‌گیری:

از همان آغاز حکومت تیموریان بین دو عنصر ترک و تاجیک (ایرانی) نفاق و جدایی دیده می‌شد این اختلاف تا دوران حکومت سلطان حسین بایقرا ادامه داشت. وی همواره می‌کوشید تا از تشدید تضاد میان امیران ترک و دیوانسالاران ایرانی جلوگیری کند اما چندان موفق نبود. امیر علی‌شیرنوایی یکی از شخصیت‌های برجسته دوران حکومت سلطان حسین بایقرا در جرگه امیران ترک بود وی از جمله افرادی بود که در کانون کشاکش‌های سیاسی این عصر قرار داشت و دوران وزارت هر یک از وزی‌بران به شیوه‌های گوناگون با حضور امیر علی‌شیر و نقش آفرینی پنهان و آشکار او در عرصه روی‌دادهای سیاسی در پیوند بوده و در این کشاکش‌ها این وزی‌بران ایرانی بودند که همواره شکست می‌خوردند. تقابل امیر با دیوانسالاران ایرانی تنها به دلیل آنکه آن‌ها محدود کننده قدرت سیاسی او هستند، نبود بلکه امیر علی‌شیرنوایی هم در عرصه سیاست و هم در زمینه فرهنگ می‌کوشید تا امیران ترک را نسبت به ایرانیان در جای‌گاهی برتر قرار دهد. وی به رغم قرار داشتن در کانون قدرت و حاکمیت سیاسی، در ساختن جری‌انهای فرهنگی و آفرینش ادبی، نقش کلیدی داشت رفتار امیر علی‌شیرنوایی با نخبگان و فرهیختگان عصر نشان می‌دهد که تلاش او در جهت کسب هویت فرهنگی ترکان است. وی برای اعتلای فرهنگ و ادبیات ترکی هزینه‌های بسیاری را با رضایت و گشاده دستی می‌پرداخت و شاگردان بسیاری در این زمینه تربیت کرد. به طور کلی در این دوره سلطان حسین بایقرا در کنار امیر علی‌شیرنوایی بی‌شتر از اینکه به فکر اقتدار سیاسی باشند به دنبال ایجاد یک موقعیت ممتاز و هویت فرهنگی بودند. آزاد اندیشی و روشن بینی آن‌ها در زمینه مذهبی، از بروز اختلافات و درگیری‌ها میان تشیع و تنسین کاسته و در سایه امنیت فکری زمینه برای رشد و بالندگی جامعه فراهم شده و باعث تکامل و ترقی فرهنگ و هنر در قرن نهم گردید.

یادداشت‌ها:

1. پژوهش از دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، 1379، ص 139-140.
2. نوایی، محاکمه اللغتين، مقدمه، تصحیح و تحشیه، حسین محمد زاده، صدیق، تبریز، نشر اختر، 1387، ص 12-13.
3. نوایی، دیوان اشعار، به سعی و اهتمام رکن الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر، 1375، ص 19.
4. رفیعی، امیر تیمور، «وزارت خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی» پژوهش نامه تاریخ، فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، س 4، ش 13، زمستان، 1378، ص 69.
5. فرهانی منفرد، مهدی، پیوند سیاست فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1381، ص 180.
6. نوایی، امیر علیشیر، محاکمه اللغتين، ص 12.
7. دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، ص 369.
8. نوایی، مجالس النفائس، ترجمه فخری هراتی و محمد قزوینی، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری، 1323، ص 133.
9. خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین الحسینی، تاریخ روضه الصفا، جلد 11، به تصحیح و کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، 1380، ص 5690.
10. همان، ص 5654..
11. همان، صص 5654-5655.
12. خواند میر، غیاث الدین هماد الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج 4، تهران، خیام، 1362، ص 137.
13. خواند میر، مکارم الاخلاق، مقدمه و تصحیح محمد اکبر عتیق، تهران، میراث مکتوب، 1378، ص 120.
14. خواند میر، روضه الصفا، ج 11، صص 5690-5691.
15. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 137.
16. صفوی، سام میرزا، تذکره تحفه سامی، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران، انتشارات علمی، 1341، ص 335.
17. خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، ص 5726.
18. خواند میر، مکارم الاخلاق، ص 89.

19. خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، ص 5726.
20. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 159.
21. کلاویخو، سفرنامه، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1366، ص 238.
22. رفیعی، امیر تیمور، ص 83.
23. خواند میر، دستور الوزراء (شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان) به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، 1317، ص 420.
24. همان، ص 340.
25. خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، ص 5919.
26. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 329.
27. خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، ص 5919.
28. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 329.
29. خواند میر، دستورالوزراء، ص 399.
30. سیف الدین حاجی بن نظام، عقیلی، آثار الوزراء، به تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسین ارموی، محدث، تهران، اطلاعات، 1364، مقدمه، ص الف.
31. همان، ص 354.
32. فرهانی منفرد، پیوند سیاست و فرهنگ، ص 180.
33. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 328.
34. عقیلی، آثار الوزراء، ص 354.
35. رفیعی، پژوهش‌نامه تاریخ، ص 69.
36. همان، صص 76 و 77.
37. همان، ص 79.
38. خواندمیر، دستورالوزراء، صص 353-400.
39. همان، ص 419.
40. خواندمیر، حبیب السیر، ج 4، ص 160.
41. خواندمیر، دستور الوزراء، ص 406.
42. خواند میر روضه الصفا، ج 11، ص 5772.
43. خواندمیر، حبیب السیر، ج 4، ص 188.
44. همان جا.

45. خواندمیر، دستورالوزراء، ص 422.
46. خواندمیر، حبیب السیر، ج 4، ص 180؛ خواند میر، روضه الصفا، ج 11، ص 5761.
47. خواند میر، روضه الصفا، ج 11، ص 5759.
48. همان، ص 109.
49. سام میرزا، تذکره تحفه سامی، ص 179.
50. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 183 و 184 و خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، ص 5766.
51. خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، ص 5773.
52. همان، ص 5773.
53. خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج 4، ص 188.
54. همان جا.
55. خواند میر، روضه الصفا، ج 11، ص 5788.
56. نظامی با خزری عبدالواسع، منشاء الانشاء، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، 1357، ص 224-225.
57. خواند میر، مآثرالملوک، ص 200.
58. خواند میر، روضه الصفا، ج 11، صص 5803-5804.
59. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 208.
60. خواند میر، روضه الصفا، ج 11، ص 5814؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج 4، ص 214.
61. خواندمیر، دستورالوزراء، ص 430.
62. همان، ص 434.
63. همان جا.
64. خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، صص 5762-5765.
65. خواند میر، دستورالوزراء، ص 437.
66. خواندمیر، حبیب السیر، ج 4، ص 219؛ خواند میر، روضه الصفا، ج 11، ص 5822.
67. خواندمیر، دستورالوزراء، ص 311.
68. واصفی هروی زین الدین محمود، بدایع الوقایع، در تاریخ سمرقند، هرات، تاشکند، بخارا، ج 1، به کوشش الکساندر بولدیروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1349، ص 414-415.
69. خواندمیر، حبیب السیر، ج 4، ص 241.
70. خواند میر، حبیب السیر، ج 4، ص 241.

71. فرهانی منفرد، ص 161 (به نقل از رساله، تألیف حسین بایقرا، ص 224-225)
72. خواندمیر، مکارم الاخلاق، ص 208-218.
73. خواندمیر، روضه الصفا، ج 11، ص 5859.
74. خواندمیر، حبیب السیر، ج 4، ص 241.
75. نوایی، امیرعلیشیر، خمسه المتحیرین، ترجمه محمد نخجوانی، تهران، دانشگاه تهران، 1371، ص 9.
76. نوایی، مجالس النفاثس، ص 130-131.
77. نوایی، محاکمه اللغتين، ص 41.
78. فرهانی منفرد، ص 218 (به نقل از دایره المعارف اسلامیه، تألیف زکی ولدی طوغان، ص 147)
79. نوایی، محاکمه اللغتين، ص 41.
80. واصفی هروی، بدایع الوقایع، ج 1، ص 469.
81. نوایی، مجالس النفاثس، ص ک مقدمه.
82. همان، ص 134.
83. نوایی، محاکمه اللغتين، ص 14.
84. واصفی هروی، بدایع الوقایع، ج 2، ص 145-146.
85. نوایی، دیوان اشعار، ص 40 الی 47.
86. همان، ص 49.
87. یارشاطر، احسان، شعر فارسی در عهد شاهرخ، تهران، دانشگاه تهران، 1334، ص 17.
88. نوایی، مجالس النفاثس، ص 245.
89. آذربایگدلی، لطفعلی، تذکره آتشکده، به کوشش سید جعفر شهیدی، تهران، خیام، 1338، ص 19.
90. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، امیرکبیر، 1369، ص 208-209.
91. نظامی باخزری، عبدالواسع، مقامات جامی، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، 1371، ص 148.
92. ترابی طباطبائی، سید جمال، سکه های شاهان اسلامی، ج 2، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، [بی تا]، ص 140.
93. نوایی، دیوان اشعار، مقدمه، ص 50.
94. دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، ص 370.